

در انتظار یک معجزه "جبهه مشارکت" و انتخابات مجلس هفتم

با نزدیک شدن انتخابات مجاس هفتم بحث و گفتگو درباره شرکت یا تحریم این گزینش روز بروز گرمتر میشود. گذشته از تحریم کنندگان حرفه ای که روی سخن با آنها نیست، برای بیشترین دیگرانی که در اینبار اظهار نظر میکنند تنها سخن برسر یک تصمیم است: شرکت در انتخابات یا تحریم آن. مشکل اینها در آنجا نهفته است که اینبار نیز رفتار مردم از پیش پاک سنجیدنی نیست و "رهنمود"هاییکه داده میشود برآستی تیری به تاریکی است. چنانچه داستان این ماجرا به اینجا پایان مییافت باکی نبود؛ تاکنون تیرهایی فراوان به تاریکی پرتاب شده و دنیای ما هنوز هم زیرو رو نشده است. ولی هرگاه معجزه ای رخ ندهد و در تاریکی تیری به هدف نخورد کاسه کوزه ها سر مردم شکسته میشود که آنها "به خطا" رفته اند و یا "خودزنی" کرده اند (تو بخوان که، نادانند).

در این شرایط "قحط وفا" برآستی که همه نگرانند و هراسناک از دور ماندن مردم از انتخابات. حاکمیت نگرانست، زیرا با در نظر گرفتن فشارهای کنونی بین المللی، عدم مشروعیتش بیشتر نمایان میشود. اصلاح طلبان حکومتی نگرانند، از آنجاییکه مردم به ناتوانی و درماندگی آنها در پیشبرد اصلاحات از درون نظام اسلامی حاکم پی برده اند و اپوزیسیون داخل و خارج (غیر خودی) نگرانند، زیرا که برنامه ای برای برونرفت از این "بن بست" ندارد و دستبلا میتواند در سایه اصلاح طلبان حکومتی گام بردارد. برآستی که در برش کنونی باید یک نابینای سیاسی بود تا دریافت که هر دگرگونی محسوس تنها برپایه جنبش مردم بدست میاید، آنهم مردم نه همچون سیاهی لشکر رای دهنده!

در این میان جایگاه اصلاح طلبان حکومتی و در راسشان "جبهه مشارکت" از همه تباه تر است. درماندگی اسفناک این "جبهه" در "بیانیه راهبردی پنجمین کنگره جبهه مشارکت اسلامی" آشکارا دیدنی و دریافتنیست. از سویی از مردم پوزش میخواهد که:

این فراکسیون از همه راههای ممکن بهره جست تا بتواند شورای نگهبان و سایر ارکان نظام را متقاعد نماید که مصوبات مجلس ششم به عنوان بیان خواسته ها و مطالبات ملی به تأیید برسد و به مرحله اجرا در آید. متأسفانه در این زمینه همسو کردن نهادهای غیرانتخابی در تمکین به رأی مردم و همراهی با مطالبات متجلی شده ملت در مصوبات مجلس چندان نتیجه بخش نبوده است. از این بابت از ملت بزرگوار که به این تلاش ها امید بسته بوده اند پوزش می خواهیم.

و از سوی دیگر:

ما بر این باوریم که چنانچه انتخابات آزاد و عادلانه برگزار گردد و مردم آزادانه بتوانند نامزدهای مطلوب خود را بیابند، مجلس هفتم نیز ادامه قدرتمندتر و راسختر اقدام های اصلاحی مجلس ششم خواهد بود.

نخست، آیا نمیدانند و یا نمیخواهند بدانند که پس از انقلاب اسلامی در ایران هیچگاه "انتخابات آزاد و عادلانه" برگزار نشده است؟ آیا گزینش بین سلطنت و یا جمهوری اسلامی، که حتی هواخواهان آن نیز نمیدانستند چگونه سامانیست، گزینشی آزاد و عادلانه بود که در آن شرایط پر شور و غیر سیاسی، مردم را در برابرش گزاردند؟ مگر "امام (ره)" نبود که در برابر پیشنهاد "جمهوری دمکراتیک اسلامی" مهدی بازرگان گفت: "جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کمتر، نه یک کلمه بیشتر". پس از آن گزینش هم

بمردم هیچگاه اجازه داده نشد تا "نامزدهای مطلوب خود را بیابند". آیا نامزدی عزت الله سبحانی را در برابر نامزدهای "خودی" ناطق نوری و محمد خاتمی پذیرفته شد؟
وانگهی آقایان نیک میدانند که حتی انتخابات آزاد آنها هم برگزار نخواهد شد:

متأسفانه زمینه‌سازی‌هایی که در جناح مقابل مشاهده می‌شود، به ویژه رفتارهای غیرقانونی و اعمال تضییقات و پرونده‌سازی‌هایی که برای اعمال نظر و رد صلاحیت گسترده نامزدهای اصلاح طلب صورت می‌پذیرد و بهره‌برداری‌های جناحی که از هم اکنون از نهادهای اجماعی و عمومی و مؤسسات عمومی و عام‌المنفعه برای جریان سازی و تأمین هزینه‌های انتخاباتی و تقویت جریان سیاسی مقابل اصلاحات می‌شود، این نگرانی وجود دارد که زمینه‌های مشارکت ملی فراهم نگردد.

از اینرو این پندار بی زمینه ای بیش نیست که:

"چنانچه انتخابات آزاد و عادلانه برگزار گردد...، مجلس هفتم نیز ادامه قدرتمندتر و راسخ‌تر اقدام‌های اصلاحی مجلس ششم خواهد بود."

گویی مجلس ششم، جز چند نماینده انگشت شمار، بسیار "قدرتمند" و "راسخ" بود که مجلس هفتم بتواند از آن پیشتر برود. تنها باری که مجلس ششم پایداری نشان داد همانا پشتیبانی از لقمانیان، نماینده همدان بود و بس. مجلس ششم هرگز خواست از "تجربه لقمانیان" و پایداری بویژه دانشجویان در برابر حکم اعدام آغاجری بیاموزد که "رهبر" هم میتواند در برابر ایستادگی نمایندگان و دانشجویان پس بنشیند. از اینرو "این فراکسیون" درست همه توانهای خود را بکار نگرفت و پیکارجویانه رفتار نکرد. "این فراکسیون" به دینسالاران بسیار نزدیکتر از آن بود و هست تا نداند که آنچه برای "شورای نگهبان و سایر ارکان نظام" مطرح می‌باشد تنها و تنها قدرت است و نه "اعتقاد" به "تمکین به رای مردم". جناح راست هرگز پنهان نکرده است که نمیخواهد به رای مردم تمکین کند. لذا پاک روشنیست که در شرایط کنونی تنها با نیروی بیمیانجی مردم میتوان او را به تمکین واداشت. ولی برای چنین پنداشتی "جبهه مشارکت" هیچ "تصوری" ندارد:

در شرایط موجود کشور و با توجه به زیر ساختارهای فرهنگی و ملی هیچ جایگزین قدرتمندی را برای نظام جمهوری اسلامی به گونه‌ای که حاوی آرمان‌های انقلاب اسلامی و بنیانگذار فقید آن باشد، نمیتوان تصور کرد.

بدینگونه در آغاز، نبود یک "تصور جایگزین"، نهاده میشود بی اینکه رابطه "آرمانهای انقلاب" با امروز روشن گردد. گویی نمیتوان هیچ رابطه منطقی و تاریخی میان انقلاب و آرمانهایش با "شرایط موجود" نشان داد. آنچه وجود دارد تنها "فاصله‌هایی" میان "برخی بینش‌ها و روش‌های" امروزیست:

البته میان برخی بینش‌ها و روش‌ها که امروز به نام جمهوری اسلامی اعمال می‌شود با آن جمهوری اسلامی که مورد نظر امام خمینی (ره) و مورد اقبال بخش‌های گوناگون ملت ایران بود فاصله‌هایی روشن وجود دارد. اصلاحات آمده است تا از این فاصله‌ها بکاهد و امور را آنگونه سامان دهد که حقیقت جمهوری اسلامی که جمهور آن احاد ملت ایران و همه ایرانیان و اسلام آن منبعث از قرائت رحمانی از آیین الهی اسلام است نمایان شود. جمهوری اسلامی که بر اساس آرای ملت و سازوکارهای مردمسالارانه معنا می‌یابد.

کاستن از "فاصله های" میان آرمانهای بگل نشسته انقلاب و حاکمیت مافیای زر و زور و تزویر، این نیز از آن رویاهاییست که از درون سر به بن بست رسیدگان می تراود. "حقیقت جمهوری اسلامی" همین است که روزانه همچون برآیندی از کنش و واکنش جناحها و ارکان گوناگون جمهوری اسلامی پدیدار گشته و اعمال میشود، که در آن نباید سهم اصلاح طلبان حکومتی (بویژه خود محمد خاتمی) را هم نادیده گرفت.

برای توجیه درخواست از مردم به شرکت در انتخابات به استدلالی پناه برده میشود که بسیار میلنگد:

اگر علت شکل گیری جنبش اصلاحات حضور اقشار مختلف مردم به عنوان حاملان اصلی تفکر اصلاح طلبی در پای صندوق های رأی و در خرداد 76 بود، بقای این جنبش نیز در گروی چیزی جز حضور مردم حامی تفکر اصلاح طلبی در پای صندوق های رأی نیست. از این روی نخبگان، روشنفکران و اصلاح طلبان باید بکوشند که شرایط را به سمتی سوق دهند که زمینه و انگیزه های لازم برای حضور و مشارکت مردم حامی اصلاحات در پای صندوق های رأی فراهم آید.

اگر "حضور اقشار مختلف مردم ... در پای صندوق های رأی" علت "شکل گیری جنبش اصلاحات" بود، پس علت "حضور اقشار مردم" چه بود؟ در این استدلال "جبهه مشارکت" و دیگر گروه های همجنس دو گره بنیادی نهفته است. نخست اینکه از جنبشی سخن رانده میشود که هستیش تنها "در پای صندوق های رأی" تعریف می گردد. روشنست که چنین جنبشی پس از هر گزینش تا گزینش دیگر خانه نشین گشته و تنها در درون سر اصلاح طلبان ذخیره میشود و برون از پندارهای دست و پا شکسته آنها هستی ندارد؛ و از نهم اسفند که میان آن پندارها و واقعیت اجتماعی گسستگی چنان روشن نمایان گشته است، دست بدامن "نخبگان و ..." برده میشود که دیگر بار با کوششی رازآمیخته "جنبش و مشارکت مردم" را به "حضور" بطلبند و "در پای صندوق های رأی فراهم" آورند. برآستی که نمیتوان از این بهتر "پیوند" یکسویه، بیمارگونه و مختل اصلاح طلبان حکومتی را با مردم نمایان کرد. "جنبش" اصلاح طلبان حکومتی و "بقای" آن برآستی که جز فراخواندن و آوردن مردم همچون یک سیاهی لشکر رأی بده به "پای صندوق های رأی" معنی دیگری ندارد.

دوم اینکه چون "جنبش" تنها "حضور مردم در پای صندوق های رأی" است و بس، جای شگفت نیست که آنها همواره کوشیده اند هر تکان مردمی را که بوی جنبش دیگری میدهد، نخست آرام کرده و بخوابانند و سپس چنانچه آرام نشد ناگزیر به لب تیغ انحصارگران قدرت و خشونت واگذارند که مبادا نظام جمهوری اسلامی به خطر افتد. آیا میان "جبهه مشارکت" و آن سازمانیکه با سربلندی و شجاعت برنامه اش را به مردم ارائه میکند تا انتخابش نمایند و در اجرای برنامه اش، مشارکت پویا و راستین داشته باشند، فاصله زیادی نیست؟

در ادامه "استدلال" اینکه چرا باید در گزینش آینده "شرکت فعال" داشت آورده میشود:

پاسخ به این سؤال که چرا باید در انتخابات شرکت فعال کرد در این نهفته است که پیش برد اصلاحات در ایران جز از طریق مشارکت عمومی و حضور در انتخابات و به اعتبار آرای ریخته شده به صندوق‌ها امکان پذیر نخواهد بود.

درست است که "جز از طریق مشارکت عمومی" همانجوری که آشکارا دیده میشود کاری نمیتوان کرد، ولی باز این اصلاح طلبان حکومتی هستند که "مشارکت" را به "حضور در انتخابات" فرومی‌کاهند. روشن است که در اینزمینه باید مایه گذاشت و از همکاری سنجیده و بیمیانجی مردم نترسید. اینست که بمردم امید میدهد و اعتماد می‌افزیند! آنگاه دیگر نیازی به ترساندن مردم از مترسک "استبداد داخلی" و درپوزگی رای برای "اصلاحات" نخواهد بود:

نتیجه قطعی مرگ اصلاحات در ایران یا استبداد داخلی و یا سرسپردگی به بیگانگان است. از آنجا که ملت ایران به طور تاریخی از این دو وضعیت رنج‌های بسیار کشیده است، لذا با فاصله گرفتن از اصلاحات، سرنوشتی جز دگرگونی‌های خشونت‌آمیز و از هم پاشیدگی ساختارهای سیاسی و اجتماعی و بحران‌های شدید در انتظار ایران نخواهد بود. از این رو معنای اصلی شرکت در انتخابات، تداوم اصلاحات در ایران است.

گویی استبداد کنونی "داخل ایران" چشم پوشیدن نیست و آنچه که بر قربانیان "قتلهای زنجیره‌ای"، زندانیان سیاسی و جز آنها روا میشود، استبداد نیست و یا "ساختار سیاسی و اجتماعی" کنونی چنان است، که تنها "تداوم اصلاحات" میتواند از "بحرانهای شدید" پیشگیری نماید. برآستی که اصلاح طلبان خودی، دریافتی دیگر از واقعیت سیاسی و اجتماعی ایران دارند تا کسانی که از طرف آدمربایان "دستگاههای موازی" ربوده شده و پس از ماه‌ها شکنجه و آزار در زندانهای بینام و نشان، به "دادگاه انقلاب" سپرده میشوند.

درحالی که "جبهه مشارکت" مردم را از "دگرگونیهای خشونت آمیز" میترساند، بجای پیکار مصمم با اقتدارگرایان، طبق سیاست چندساله خود، به آنها اندرز میدهد و میخواهد آنها را متقاعد بکند که برای مشارکت مردم در انتخابات و از آنجا برای بالا بردن مشروعیت خودشان هم که شده "نشان دهند" که آرای مردم را می‌پذیرند:

اکثریت مردم وقتی احساس کنند که رأی آنان در عمل به منزله زینتی برای بالا بردن مشروعیت بخشی از حاکمیت است که روز به روز بیشتر از افکار و خواسته‌های عمومی فاصله می‌گیرد و در حالی که سنگ و مطالبات آنان را بر سینه می‌کوبد، مایل است امور کشور را تنها با نظر و روش عده محدودی که سلیقه و نظر خود را عین اسلام و انقلاب می‌دانند، اداره کند، تمایلی به مشارکت فعال در انتخابات نشان نمی‌دهند. بر این اساس همه اجزای حاکمیت خصوصاً بخش‌هایی که با رأی مستقیم مردم تعیین نمی‌شوند و به گونه‌ای انتصابی قدرت و اختیارات را با خود دارند، باید نشان دهند که آمادگی اصلاح‌پذیری و همسویی با رأی مردم را دارند. در این صورت است که مردم تصمیم می‌گیرند در انتخابات مشارکت فعال داشته باشند.

در این تکه همه بینش و روش ورشکسته اصلاح طلبان حکومتی دیده میشود. آن جاییکه باید برای آوردن مردم به "پای صندوق‌های رای" تدبیر، چاره جویی و پیکار کنند و از این راه اعتماد آنها را بدست آورند، از کسانی که "با رای مستقیم مردم تعیین نمیشوند" میخواهند که نرمش نشان بدهند تا "مردم در

انتخابات مشارکت" کنند و هر جا که به سیاهی لشکر نیاز دارند به مردم روی میاورند که "مشارکت" کنید وگرنه دمار از روزگارتان در خواهند آورد. بدین ترتیب "مشارکت" چه خود بداند و بخواد یا نه، خدمت پر بهایی به اقتدارگرایان میکند، مردم را تا آنجا که در توان دارد آرام کرده و از صحنه سیاست دور نگه میدارد. ولی مردم چندیست که سخت ناکارایی این روش و نصیحتهای آنها را آزموده اند و نمیخواهند با چنین سیاستی همراهی بکنند. نگرانی اصلاح طلبان حکومتی نیز درست از اینست که مردم دیگر نمیخواهند آرای خود را در اختیار آنها بگذارند؛ "و عده به سر خرمن میدهند" گرچه خود نیک میدانند که که ازین "زمینه" باری بر نخواهند داشت:

پیش شرط فراهم آمدن چنین زمینه‌ای، برطرف شدن موانع از مسیر تحقق برنامه‌ها و تعهداتی است که منتخبان ملت اعم از رئیس جمهور و نمایندگان مجلس در هنگام انتخاب شدن به مردم وعده داده‌اند، وعده‌هایی که متضمن نهادینه شدن حق تعیین سرنوشت مردم توسط خود آنان در انتخابات آزاد است، بدون محدودیت‌هایی که تحت عنوان نظارت استصوابی اعمال می‌شود. حق آزادی بیان و داشتن مطبوعات آزاد و مستقل، حق نظارت مردمی بر همه اجزا و ارکان حاکمیت، حق آزادی فعالیت‌های سیاسی در قالب احزاب و گروه‌های قانونی، برطرف شدن انحصارها در همه زمینه‌ها اعم از سیاست و اقتصاد و فرهنگ و شفاف شدن و پاسخگو بودن همه بخش‌های حاکمیت از جمله این حقوق و وعده‌هاست.

این "پیش شرط" چنانکه تا کنون آزموده شده است فراهم نخواهد آمد. برای پدید آوردن آن باید اصلاح طلبان حکومتی از سیاست مردم‌گریز خود دست برمیداشتند، کاری که اکنون دیگر دیر شده است و سخنی هم از آن در میان نیست:

در آستانه برگزاری انتخابات مجلس هفتم، جبهه مشارکت ایران اسلامی تمام امکانات و سرمایه خود را جهت رفع موانع مشارکت مردم در انتخابات به کار خواهد گرفت و تلاش خواهد کرد تا به سهم خود زمینه برگزاری يك انتخابات پرشور را فراهم آورد اما همان گونه که قبلاً نیز گفته شد تحقق این امر مستلزم بروز عزم همه ارکان حاکمیت به نسبت اختیارات و سهمشان از قدرت برای برطرف کردن نگرانی‌ها و ناامیدی‌های عمومی در انجام انتخابات آزاد رقابتی و تأثیرگذار کردن آراء مردم است.

در اینجا هم روشن نیست که "رفع موانع مشارکت مردم" چگونه خواهد بود. کسی مردم را از رفتن پای صندوق رای "منع" نکرده است جز کردار خود "اصلاح طلبان" که تنها راه نجاتشان را در لزوم "بروز عزم همه ارکان حکومتی" می‌بینند.

مردم در گزینشهای پیش از نهم اسفند گسترده‌ترین "شرکت" را کردند وگمان نمی‌رود که بار دیگر گزینشی بدان گستردگی پدید آید. "اصلاح طلبان" با آن پشتوانه مردمی چه از پیش بردند که اکنون در انتظار پیشبرد کاری با پشتوانه کمتری بود. براین پایه دورماندن مردم از انتخابات را نمیتوان در نوبدی آنها از دگرگونی اوضاع رویهمرفته دانست بلکه نوبدی مردم از آنست که از دستان این چهره‌های "اصلاح طلب" کاری بر آید. نوبدی مردم را باید نشانی از آگاهی

آنها به این دانست که برپایه این "نظام" کاری از پیش نمی‌رود. از اینجاست که تازه مایه های یک دگرگونی در "نظام" حاکم پدید می‌آید که امید است "تحمیلی" و "مسالمت آمیز" باشد. کلید گشاینده گره های کنونی، نیروی بسامان مردم در خیابان است و نه در سیاست ترساندن مردم از یکسو و گدایی التفات از اقتدارگرایان از دگرسو.

کمال ارس

11.12.2003